

## سوانح مختصر شاعر

سیدمحمد "دروگر" فرزند سیدمحمود در سال (1319ش) در یک خانواده متوسط چشم به جهان هستی باز نمود موصوف در آوان طفولیت پدر روحانی اش را از دست داد و به سرپرستی والدۀ اش که به تعلیم و تربیه (املا) خانگی که اطفال قریه و محله خویش را تدریس مینمود تربیه یافت و الفبای سواد حیاتی را در نزد مادری که به وی هم پدر بود و هم مادر فرا گرفت به سن هفت سالگی وارد مکتب متوسط منهاج سراج سرپل گردیده تا صنف ششم در آن لیسه با فقر و تنگ دستی، ولی با استعداد عالی که داشت به کسب دروس خویش ادامه داد.

بعدها آن در سال (1334ش) به مدرسه اسدیه مزار شریف برای کسب تعلیمات دینی و اسلامی معرفی شد و در آن جا اساسات علوم اسلامی را فرا گرفت و بعد از فراغت موفقانه از آن مدرسه غرض ادامه تحصیلات به مدرسه ابوحنیفه بگرامی کابل رسماً معرفی شد طی چهار سال در آن مدرسه کتب مربوط به علوم تفسیر، حدیث، معانی، بیان، حقوق.... را فرا گرفت.

بعدها فراغت از آن مدرسه به حیث معلم در سال (1348ش) در لیسه منهاج سراج سرپل تقرر حاصل نمود. همچنان قریه قوطنمست ولسوالی گوسفندی، قیزیل ایاق، جنگل اریغ آچه، قرقین، قراغو، لیسه ابن یمین شبرغانی به وظیفه تدریس برنامه های تعلیمی معارف شغل ورزید. استاد سیدمحمد "دروگر" به سلسله کارهای تدریسی در قریه رضی ولسوالی خاشرود ولایت نیمروز نیز به حیث آموزگار اجرای وظیفه نمود.

استاد دروگر مدتی هم در ولسوالی های آچه، قرقین و نهرشاهی مزار شریف به حیث سارانوال بین سالهای (1357-1359 ش) خدمت نموده است. در سال (1360ش) مسولیت اموراداری و تدریسی لیسه مسلکی تجارت را در ولایت جوزجان به حیث مدیر به دوش کشید در سال (1364ش) مدیریت امور اجتماعی مقام ولایت جوزجان را پیش برد. در سال های (1368 و 1370ش) حسب صوابدید مقامات صالحه دفعه ثانی لیسه های قرانچی و ابن یمین شبرغانی و مدرسه ملا اکه به حیث استاد ادبیات دری و علوم دینی گماشته شد.

سیدمحمد "دروگر" در پهلوی مصروفیت های تدریسی پیرامون موضوعات مختلف ادبی، تربیتی، اخلاقی... شعرهای زیادی را سروده است که از طریق جراید وطن به مطالعی مردم رسیده است. وقسمتی هم از سروده های مذکور به اثر حوادث ناگوار از بین رفته است. موصوف دارای چهار پسر و چهار دختر میباشد. باید تذکر داد که استاد دروگر سال (1385ش) نسبت مریضی ناشی از تکلیف قلبی در بستر بیماری تکیه زد.

از طرف اعضای خانواده اش به خاطر اعاده صحتش در یکی از شفاخانه های پشاور پاکستان تحت مداوی گرفته شد. باتأسف در دوم جدی سال 1389 در شهر شبرغان ولایت جوزجان چشم از جهان فرو بست.

نمونه از شعرهای استاد سید محمد " دروگر " :

## توشه راه

منکه در تربیت طفل نکو استادم  
نبرد ره به خطا گر شنود ارشادم

بدمد از نفسم غنچه رنگین ادب  
آبروی چمن خلق بود ایجادم

ثروت ملت ما نخل ثمر پرور ماست  
پند پیران خرد را نکشم از یادم

ناز و شیرین سخن کودک معصوم به من  
توشه راه طلب شد ، چه کم از فرهادم

رنگ و توفیق امل داشت سواد قلمم  
تخته مشق سعادت ، به جوانی دادم

ثمر دود چراغ گرد تباشیر مرا  
زاد راه سفرم بوده، قدم بنهادم

باهمه عشق کمال و تپش و سعی و عمل  
همچو اشک از نظر اهل زمن افتادم

گره مشکل من باز نشد از ایام  
گرچه هر بند و معما به هنر بکشادم

روز تجلیل به کیوان رسدم رتبه فخر  
حین حاجت نکند گوش کسی فریادم

دست سعیم نرسیده است به دامان رفاه  
به هوای طلبش خاک ره هم بر بادم

دل محزون " دروگر " به ستوه آمده است  
(یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم))

\*\*\*

## به سلسله شاعره غزل ابوامعانی بیدل

### آمیزه عشق

" از پر طاووس دامن در کمر دارد بهار "  
طرح پیرایش عجب بازیب و فر دارد بهار

غنچه سبز تمنا بشگفت در باغ نوق  
از لطافت کسوت رنگین ببرد دارد بهار

الفت شبنم به گل آمیزه عشق است و بس

زین محبت قلب بلبل شعله ور دارد بهار

گرداندوه کی رسد بردامن ، سبز دمن  
سازو برگ نزهت آرا از مطردارد بهار

کوه و صحرا جایگاه آب و تاب خرمی است  
درچمن ازموج گل نقش دگر دارد بهار

جشن میلاد نوین و شوکت آینده اش  
ازفراز هندوکش زیر نظر دارد بهار

شام هستی بوی قدس صبح دارد در بغل  
رازفیض آگهی را در سحر دارد بهار

ازرگ گل طرفه آذین بسته رخسار چمن  
از ازل درفطرت خود این هنردارد بهار

رنگ توفیق امل رونق فزای زنده گیسست  
نخل خشک ازبزم عشرت دور تر دارد بهار

نقش موزون بدایع باز تاب قدرت است  
تازه گی برتازه گیها سربه سردارد بهار

جلوه رنگین لاله شمع بزم آرزو است  
از پر ، پروانه زینت بیشتر دارد بهار

چون "دروگر" سوختم در آتش سوزان یاس

داغ حرمانم چو لاله در جگر دارد بهار .

\*\*\*

## به تتبع لسان الغیب حافظ شیرازی

خاشرود سنبله 1355

### شهپر غیرت

اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش  
حریف خانه و گرمابه و گلستان باش

گره ز تلخی ایام برجبین مفرغ  
به روز حادثه مردانه وار خندان باش

گرفتم آنکه فلک بر مراد و کام نگشت  
مثال کوه بسی استوار و باشان باش

به رغم حادثه جویان و منفعت طلبان  
به سان تیغ به خون تشنه تیز و بران باش

به نیم جو نخرد کس حیات ننگین را  
شهید معرکه شو یابه کنج زندان باش

فشان تو شهپر غیرت به اوج شان و شرف  
عقاب تیز پری وارث نیاکان باش

نه گویمت به درون قفس تو طوطی وار  
نواله شکرینت رسد غزل خوان باش

به زور دانش خود قید بنده گی بشکن  
به کار زار زمان همچو رادمردان باش

چوشمع بخاطر مظلوم تیره روز گداز  
به بد سگال "دروگر" چونار سوزان باش .

\*\*\*

شبرغان: 1376/10/3

## فروغ طور

به کنج فقر ، قناعت به قطره کار منست  
الم زفیض تجلی شگوفه زار منست

به صیدگاه وفا حلقه، حلقه چشم امید  
به جای دام نهادم عبث شکار منست

به گمرهان غرور و متانت و انصاف  
فروغ طور بهین کوه با وقار منست

دراین زمانه چپاول ربوده رنگ نشاط  
اسیر شیوه جور خزان ، بهار منست

به جای ضجه "دروگر" زنگمه گردد شاد  
نوای مطرب و می رونق مزار منست .

\*\*\*

برگرفته شد از مجموعه اشعار سید محمد "دروگر"  
نام کتاب " گلزمین وفا "

ارسالی : داکتر عزیز فاریابی